



اسماعیل رزم آسا
روزنامه نگار و پژوهشگر
تاریخ مطبوعات ایران

(قسمت پنجم)

قراردادهای استعماری و ملی شدن صنعت نفت

طنین صدای دکتر مصدق در تالار شورای امنیت

«... تنها ثروت ملی مان نفت است که منبعی برای تولید کار و غذا برای

مردم ایران به شمار می رود...»

«... دولت انگلیس با توسل علنی به زور می کوشد تا ما را از اعمال حق

مالکیت خودمان بر منابع طبیعی بازدارد.»

این مقدمه را آقایان وزراء بخوانند!

مگر شما کتاب آیین دشمن یابی خوانده اید؟!

هر چه می خواهم وارد مسایل حکومتی نشوم می بینم نمی شود؛ چه آن که گاهی کارهایی از آنها سر می زند که موجب ناراحتی قشر عظیمی از جامعه می گردد. از جمله اینکه در قانون مربوط به تعیین حقوق کارکنان دولت اعم از شاغل و بازنشسته مقرر شده که همه ساله حقوق آنها بر اساس نرخ تورم تعیین گردد، ولی متأسفانه به آن توجه نمی کنند و می آیند ۱۰ درصد به حقوق آنها می افزایند و هر چه هم آنان فریاد می زنند اعتنا نمی کنند، تا اینکه این مصوبه ده درصدی از جانب یک نهاد قانونی باطل می شود. این یک موضوع،

موضوع دیگر مربوط به انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران است.

اولا این را بگویم که بنده با وجود علاقه ای که به گردانندگان آن انجمن دارم، نه عضو این انجمن شده ام و نه عضو آن انجمنی که پسوند مسلمان هم دارد؛ لذا اگر چیزی در مورد آنها می نویسم برای این است که با هر گونه اقدامی که ایجاد تنش در جامعه می شود مخالفم. اخیرا مطلع شدم که وزارت کار و امور اجتماعی، انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران را منحل کرده است. گویا علت این

اقدام البته (به ادعای) مقامات وزارت کار، مربوط به عدم رعایت پاره ای از مقررات صنفی از جانب این انجمن است و مسوولان انجمن هم می گویند: متصدیان مربوطه در این وزارتخانه از راهنمایی انجمن دریغ می کنند. خب اگر چنین است و با یک راهنمایی می شود قضیه را حل کرد، چرا یک تشکیلاتی را که یازده سال است فعالیت می کند و روی پای خود ایستاده و چند هزار عضو دارد و به امور صنفی خود می پردازد و در مجامع بین المللی اعتباری به هم رسانده، می آید منحل می کنید؟! مگر شما کتاب آیین دشمن یابی خوانده اید که دست به چنین کارهایی می زنید؟ یکی تان که در موردی که به من ثابت شد که انسان دلسوز و مهربانی هم هست درجایی می گوید: «وقتی تلویزیون هست چه احتیاجی به روزنامه داریم» (نگاه کنید به پاسخ من در مقاله: آقای وزیر ما هستیم!) در مجله گزارش شماره ۱۹۳ ص ۱۷، یکی تان هم انجمن آنها را منحل می کند؟ بیش از این حوصله نوشتن این گونه مطالب را ندارم. اجازه فرمایید به موضوع اصلی بپردازم:

گزارش: ان شاءالله با برگزاری دومین مجمع عمومی انجمن که در ۳۱ مرداد انجام شد این موضوع حل شود و انجمن کمافی السابق به کار خود ادامه دهد.

ابراز تمایل مجلس به زمامداری دکتر مصدق

در شماره ۱۹۷ گفتیم که جمال امامی، لیدر اقلیت مجلس دوره شانزدهم که از نمایندگان هتاک و طرفدار دربار بود، به دنبال استعفای حسین علاء از نخست وزیری در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ به شادروان دکتر محمد مصدق پیشنهاد نخست وزیری داد. نامبرده پیش از آن نیز به اشاره محمدرضا شاه چنین پیشنهادی کرده بود ولی دکتر مصدق پذیرفتن آن را موکول به تصویب طرح ۹ ماده ای^(۱) ملی شدن صنعت نفت کرد و چون طرح تصویب شده بود، این بار بدون قید و شرط آن را قبول نمود و از صد نفر نمایندگان مجلس، ۷۹ نفر به زمامداری او ابراز تمایل نمودند و روز بعد مجلس سنا با ۲۹ رای از ۴۳ رای، نخست وزیری دکتر مصدق را اعلام کرد و سید حسن تقی زاده برای عرض گزارش به حضور شاه رسید و متعاقب آن دکتر مصدق در کاخ سلطنتی حضور یافت و از طرف محمدرضا شاه مامور تشکیل کابینه گردید. علت موافقت شاه به زمامداری دکتر مصدق این بود که سید ضیاءالدین طباطبایی درصدد بود از شاه فرمان

نخست وزیری بگیرد و شاه هم از او وحشت داشت که وی مانند سال ۱۲۹۹ دست به کودتایی بزند و به تلافی رفتاری که پدرش با وی کرده و او را از ایران خارج نموده بود، نامبرده نیز چنین کند.

نصرت الله خاژنی، رییس دفتر مرحوم دکتر مصدق در هفتمین نشست بررسی مطبوعات ایران که در موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۴ برگزار شد، به این موضوع اشاره کرد و گفت: «... بله درست است سید ضیاء با شاه ملاقات کرده بود و جمال امامی نگران بود که میباید سید ضیاء نخست وزیر شود. شخص شاه هم نمی خواست سید ضیاء نخست وزیر شود، چون می ترسید کودتای ۱۲۹۹ تکرار شود.»^(۲)

غیر مسوول بودن شاه

در این جا باید توضیح بدهیم که اصولا یکی از شروط دکتر مصدق برای قبولی نخست وزیری، ابراز تمایل مجلس برای زمامداری وی بود، نه اینکه شاه او را مامور تشکیل کابینه نماید؛ زیرا آن را خلاف قانون اساسی می دانست و معتقد بود که شاه یک مقام غیر مسوول

است و با وجود مجلس، صدور فرمان نخست وزیری از وظایف او نمی باشد؛ ولی این هم مثل سایر کارها بود که شاه با وجودی که مقام غیر مسوولی بود، فرمان نخست وزیری صادر می کرد و از خیل مشاوران به خاطر اینکه منافعشان به خطر نیفتد یکی این رویه غیر قانونی را به وی تذکر نمی داد و بعد از صدور فرمان، رییس دولت با اعضای کابینه اش برای بررسی برنامه های آنها به مجلس معرفی می گردید، در صورتی که برنامه های وزیرا مورد قبول مجلس واقع می شد، دولت را تأیید می کرد و همین مراحل می بایستی در مجلس سنا طی می شد تا دولت بتواند برنامه های خود را اجرا نماید. اما از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که مجلس دوره هفدهم یا رفراندومی که دکتر مصدق برگزار کرد و اکثریت شرکت کنندگان در این رفراندوم به انحلال مجلس رای دادند، دکتر مصدق در بیستم مرداد ۳۲ طی نامه ای به شاه نوشت: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، چون در نتیجه مراجعه به آرای عمومی در تاریخ دوازدهم و نوزدهم مرداد ۱۳۳۲، ملت ایران به انحلال دوره ی هفدهم مجلس

انگلیس را از این قسمت

عظیم برای شما مجسم کنیم، کافی است که بگوییم در سال ۱۹۴۸ بر طبق دفاتر شرکت سابق نفت ایران درآمد خاص شرکت در حدود شصت و یک میلیون لیره بوده که فقط نه میلیون آن به ایران داده شده و هشت میلیون لیره آن هم بابت مالیات به خزانه‌داری انگلیس تحویل داده شده است.»

عمال انگلیسی شرکت، بدون اینکه حقوق ملت ایران را که صاحب اصلی نفت هستند در نظر بگیرد، خاصه خرجی‌هایی هم می‌کرد از آن جمله: «... تخفیف بزرگی برای مصرف نفت وزارت دریاداری

انگلستان قابل شده بود ولی حاضر نشد که اقلا همان تخفیف را برای مصرف محصولاتی که دولت ایران به مصرف می‌رساند قبول نماید.»^(۴) دکتر مصدق در این سخنرانی با اشاره به وارد کردن کشتی‌های جنگی و پیاده کردن چتربازان انگلیسی توسط دولت بریتانیا در آبادان، گفت: «... دولت انگلیس با توسل علنی به زور می‌کوشد تا ما را از اعمال حق مالکیت خودمان بر منابع طبیعی بازدارد.»^(۵) این بحث ادامه دارد. ضمناً نام روزنامه متعلق به حزب توده که در شماره ۱۹۸ اشاره شده بود نیستان است که به اشتباه نیسان به چاپ رسیده بود. شاید این نام که نقش بارکشی دارد برای حزب توده مذکور مناسب باشد!

پانویس‌ها:

۱- در مصاحبه دکتر انور خامه‌ای با عنوان: (مروری کوتاه بر جنبش ملی شدن صنعت نفت) که در ویژه‌نامه نوروزی "گزارش" به چاپ رسیده در صفحه ۶۳ به اشتباه (قانون ۱۰ ماده‌ای) ذکر شده که صحیح آن (طرح ۹ ماده‌ای) است که به صورت قانون درآمده است. با پوشش از استاد به خاطر تذکر این اشتباه.

۲- تاریخ معاصر ایران، ش ۴۳، ص ۲۷۸.

۳- صدور فرمان انحلال مجلس هفدهم در آن تاریخ اولاً دلیلی بر عدم قبول فرماند توسط شاه می‌باشد؛ ثانیاً شاه با صدور این فرمان، خود تأیید می‌کند که در تاریخی که فرمان نخست‌وزیری سرلشگر زاهدی را صادر کرده، مجلس وجود داشته؛ بنابراین با وجود مجلس که خود آن را قبول دارد، حق صدور فرمان نداشت، بنابراین کسانی که مدعی هستند که صدور فرمان در غیاب مجلس بوده این توضیح را بخوانند. هر چند آنها چه قبول کنند و چه قبول نکنند اهل منطق آن را مطالعه و قضاوت خواهند کرد.

۴- دکتر باقر عاقلی، روزشمار تاریخ، ج ۱، ص ۳۳۶. ممکن است در این جا مخالفان دکتر مصدق ایراد بگیرند که چرا از مجلس اختیارات گرفت که باید بگوییم من در مقالاتی که پیش از این در گزارش نوشته‌ام، توضیح داده‌ام که او از آن اختیارات برای مصالح مملکت استفاده کرد و مقرراتی را هم که به تصویب رساند باقی ماند و مجلس هفدهم آن را باطل نکرد.

۵- استاد ادیب برومند، کتاب سرود رهایی، گزیده‌ای از اشعارسیاسی، میهنی- اجتماعی، از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۶، ص ۵۶.

۶- اطلاعات ۸۰ سال، ص ۱۰۷.

۷- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۴۲۰.



دکتر مصدق در سازمان ملل متحد، در سمت راست وی، دکتر مظفربقایی در حالت تفکر دیده می‌شود بد نیست بدانید یک خبرنگار آمریکایی تا آغاز سخنرانی دکتر مصدق خود را برای استراق سمع در زیر میز پنهان کرده بود.

در این میان جوانان تحصیل کرده‌ی آن روز نیز که دل در گرو آن پیر خرد و عاشق میهن داشتند، یار و یاور او بودند. **ادیب برومند** شاعر نامدار امروز که در آن روزگاران در سنین جوانی بوده، در بهمن ۱۳۲۹ با عنوان: (جهاد ملی در راه ثروت ملی) قصیده‌ای می‌سراید که بخشی از آن در این جا می‌آید:

ز دست (شرکت نفت جنوب) گشته بلند
فغان جامعه چون بانگ رعند نیسانی
که نیست پیشه او جز تعدی و اجحاف
که نیست شیوه او جز نفوذ عدوانی
ز جور اوست که ماراست دل دژم چون ابر
ز شر اوست که ماراست دیده بارانی
ز کین او رخ ماراست اشک سیل آسا
ز جور او دل ماراست آتش‌افشانی
قسم به خلقت یزدان که خلق ایمن نیست
ز دزدپروزی این شریر شیطانی
شد از مظالم این شرکت پلید، پدید
رسوم شعبده‌بازی و صحنه‌گردانی
چه حیلها که برانگیزد این فسونگر دیو
ز بهر غصب‌گران «خاتم سلیمانی»^(۵)
دولت انگلیس که هیچ سمتی در قرارداد ۱۹۳۳
بین شرکت نفت ایران نداشت، از ایران به شورای امنیت
شکایت برد و این در حالی بود که کشتی‌های جنگی
دولت انگلیس در بندر آبادان پهلو گرفته بود.

دکتر مصدق در راس هیاتی به آمریکا رفت و در ۱۸ مهر ماه ۱۳۳۰ در شورای امنیت از مظالم دولت انگلیس سخن گفت.

روزنامه‌ها در همان موقع نوشتند: «... صدای دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران صدایی که از حلقوم ملت ایران برمی‌خاست برای نخستین دفعه در تالار شورای امنیت طنین‌انداز گردید». او گفت: «... تنها ثروت ملی‌مان نفت است که منبعی برای تولید کار و غذا برای مردم ایران به شمار می‌رود... اما متأسفانه تاکنون درآمد نفت برای مردم ایران هیچ فایده و ثمری نداشته و در پیشرفت صنعت این کشور موثر واقع نشده است... برای اینکه شمه‌ای از منافع

شورای ملی رای داده است، از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می‌شود امر مقرر فرمایند فرمان انتخابات دوره هجدهم صادر شود تا دولت مقدمات انتخابات را فراهم نماید...»
مذالک چون شاه (منتظر اجرای طرح عملیات براندازی «آژاکس» بود) و در آن موقع از صدور فرمان انتخابات خودداری کرد و به جای آن، در ۲۲ مرداد ۳۲، که هر دو مخالف قانون اساسی وقت بود و این روال غیر قانونی تا پایان رژیم ادامه یافت. یعنی به جای اینکه برای انتخاب نخست‌وزیر، مجلس

ایراز تمایل کند، شاه هر که را می‌خواست مامور تشکیل کابینه می‌کرد و بعد آن شخص با وزیرای خود در مجلس حضور می‌یافت و به طریقی که گفته شد عمل می‌کرد.

فرمان دیگر غیر قانونی شاه!

ناگفته نگذاریم که شاه فرماندم انحلال مجلس را قبول نداشت در حالی که این اقدام حتی در انگلستان هم سابقه دارد با این وجود شاه از صدور فرمان انتخابات در آن موقع خودداری و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی در ۲۸ آذر ۱۳۳۲ فرمان انحلال مجلسین سنا و شورای ملی را صادر کرد.^(۶) در حالی که دکتر مصدق آن چنان به قوانین و مقررات پایبندی داشت که وقتی در آغاز تشکیل مجلس دوره هفدهم طبق سنت پارلمانی در ۱۴ تیر ماه ۳۱ از نخست‌وزیری استعفا کرد، با آن که مجلس شورا در ۱۵ تیر ماه در جلسه خصوصی از ۶۵ نماینده حاضر ۵۲ نفر به تجدید زمامداری او ایراز تمایل کرد، ولی روز بعد «... از قبول نخست‌وزیری به علت عدم ایراز تمایل مجلس سنا خودداری کرد»^(۷) اما چون در ۱۸ تیر ماه مجلس سنا در جلسه خصوصی برای نخست‌وزیری وی ایراز تمایل شد، روز بعد فرمان نخست‌وزیری وی صادر گردید، آن را پذیرفت. هر چند روز ۲۵ تیر در ملاقات با شاه با تقاضای او برای عهده‌دار شدن وزارت جنگ موافقت نشد، به همین جهت ضمن نامه‌ای از نخست‌وزیری استعفا کرد و مجلس که در آن هنگام ریاست آن با دکتر سید حسن امامی، امام جمعه تهران بود، در جلسه‌ی سزی با حضور ۴۲ نفر ۴۰ نفر به زمامداری احمد قوام (قوام‌السلطنه) رای تمایل دادند که به قیام خونین ۳۰ تیر و استعفای قوام و زمامداری مجدد دکتر مصدق با رای تمایل مجلسین و صدور فرمان شاه منجر شد.

این توضیحات از این جهت داده شد که نسل جوان امروزی آگاه شود که مرحوم دکتر مصدق که تمام هم و غمش ملی کردن صنعت نفت بود و برای انجام همین امر خود را به مهلکه انداخت و با حاکمان کشوری سلطه‌گر و در عین حال کینه‌جو درافتاد تا هموطنانش را از زیر یوغ آنها رهایی دهد، در دوران حکومتش در داخل با چه مشکلاتی روبه‌رو بود.